

تلقیح مصنوعی از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

□ محمد حسین نصرت *

چکیده

ترکیب اسپرم مرد و تخمک زن در خارج رحم و قرار دادن آن در رحم زن توسط وسائل پزشکی پیشرفته امروز، مسائل جدید علمی را در پی داشته است، در این نوشتار احکام فقهی تلقیح مصنوعی از منظر فقه اهل بیت علیهم السلام مورد بررسی قرار گرفته است. از مذاق شریعت این نکته به دست آمد که در مسأله دماء و فروج شریعت نهایت احتیاط را اعلام می‌کند و از آنجای که تلقیح مصنوعی نیز مربوط فروج است، طبق اصل اولی تلقیح مصنوعی حرام اعلام می‌شود، اما از آنجای که نص خاص داریم تصرف زوج بر فرج زوجه به هر صورتی که باشد حلال است، تلقیح مصنوعی اگر توسط زوج بر رحم زوجه صورت گیرد، اشکال شرعی نخواهد داشت. اما تلقیح مصنوعی در رحم اجنبی که در اصطلاح امروز معروف به رحم اجاره‌ای است طبق آیات، روایات و اصل اولی که احتیاط در دماء و فروج است حرمت اعلام می‌شود. همچنین تلقیح مصنوعی که از اسپرم بیگانه با تخمک زوجه صورت می‌گیرد، بیان شد که این عمل فی نفسه اشکال ندارد و باید از لمس و نظر حرام اجتناب شود.

کلید واژه‌ها: تلقیح، مصنوعی، انتقال جنین، نطفه، اسپرم، تخمک، رحم.

مقدمه

آرزوی داشتن فرزند، و علاقه به آن، از مسائل فطری است که در نهاد تمام انسانها نهفته شده است. فلسفه واقعی آن، میل به جاودانگی است، و از آن جا که انسان می داند جاودانه نخواهد ماند، و فرزندان و نوه ها و نسل خود را نوعی بقای خویش می شمرد، بدین جهت به آنها علاقمند است.

علاوه بر این، گروهی از پدران و مادران، اهداف والا و بلندی دارند، که عمرشان کفایت انجام آن اعمال را نمی کند. بدون شك فرزندان بهترین گزینه برای ادامه دادن اهداف والدین خود می باشند. ولی علی رغم این علاقه فطری، برخی از زن و شوهرها به دلایل مختلف از این نعمت محروم هستند، و بر اثر علل و عوامل گوناگون، نمی توانند به صورت طبیعی بیچه دار شوند؛ و از سوی دیگر، به خاطر شرایط خاصی که دارند، آمادگی پذیرش و تربیت فرزندان بی سرپرست را نیز ندارند. اینان تنها راه دست یافتن به این نعمت الهی، و پاسخ دادن به این ندای فطری، و پرکردن این خلأ زندگی مشترك را تلقیح مصنوعی می دانند.

فقه اهل بیت علیهم السلام با برخورداری از اصل «اجتهاد» توانایی رویارویی با مسائل نوپیدا و ارایه بهترین راه حل ها را داراست و از آنجایی که «تلقیح مصنوعی» نیز یکی از مسائل نوپیدا است که پیشرفت دانش پزشکی آن را به عرصه فقه و حقوق کشانده است. مقاله حاضر بعد از بیان کلیات و انواع تلقیح مصنوعی، با عنایت به آیات، روایات، اصول و قواعد فقهی مورد بحث و بررسی قرار می دهد و به جمع بندی موضوع از دیدگاه فقه اهل بیت علیهم السلام می پردازد.

مفاهیم و کلیات

قبل از بیان دیدگاه های فقهی در مورد تلقیح مصنوعی لازم است که تعریف و انواع تلقیح مصنوعی بیان گردد:

تلقیح در لغت به معنی باردار کردن و لقاح به معنای باردار شدن است (ابن منظور، ۱۹۹۷م ج ۵، ص ۵۱۲). مفهوم اصطلاحی آن از معنای لغویش دور نگردیده؛ بدین معنا که تلقیح

مصنوعی عبارت است از این که زن را با وسائل مصنوعی و بدون آن که نزدیکی صورت گیرد، باردار کنند. (نایب زاده، ۱۳۸۰ش، ص ۹) و به طور کلی بر دو نوع است: تلقیح مصنوعی داخلی و تلقیح مصنوعی خارجی.

تلقیح مصنوعی داخلی عبارت است از روشی که عمل تلقیح بین اسپرم مرد و تخمک زن در داخل رحم صورت می‌گیرد؛ و بر حسب این که بین صاحبان نقطه رابطه زوجیت بوده و یا چنین ارتباطی وجود نداشته است به صور مختلف تقسیم می‌گردد که در ادامه، بررسی خواهند شد. در تلقیح مصنوعی خارجی نیز عمل تلقیح بین اسپرم و تخمک در خارج از رحم صورت می‌گیرد و دارای اقسامی است که خواهد آمد. (غانم، ۱۴۲۱ق، صص ۲۲۹-۲۳۴)

تاریخچه تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی به شکل علمی پدیده‌ای نسبتاً جدید و زاییده دانش امروزی بشر است. این پدیده موانع بارداری را مرتفع کرده، در تولید نسل کمک شایسته‌ای به انسان عرضه می‌دارد. دانش پزشکی از مدتی قبل این توان را پیدا کرد که به وسیله تلقیح مصنوعی بسیاری از نواقص و عیوب زن و مرد را در تولید نسل جبران کند. این عمل (تلقیح مصنوعی) بدو به منظور اصلاح نژاد و تکثیر نسل حیوانات اهلی به کار گرفته شده بود. اولین آزمایش را یکی از دانشمندان آلمانی به نام «لدویگ جاکوبی» در سال ۱۷۶۵ میلادی روی ماهی‌ها انجام داد (صفایی، ۱۳۷۶، ص ۹۹) و سپس در ایتالیا و بعداً در روسیه تلقیح مصنوعی روی حیوانات انجام گرفت و کم‌کم به انسان نیز تعمیم یافت. دانشمندان در سال ۱۷۹۹ در انگلستان، در سال ۱۸۶۶ میلادی در ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۶۸ در فرانسه و در بیمارستان زنان «نیویورک سیتی» آزمایش‌های خود را انجام دادند. ده سال بعد یکی از دانشمندان فرانسوی گزارش داد از بین ۷۲ زنی که تلقیح مصنوعی روی آنها انجام گرفته، ۴۱ مورد پاسخ مثبت یافته و بارور گردیده‌اند. از آن سالها به بعد این موضوع توجه علما و دانشمندان را به خود جلب کرد.

در احکام اسلام، موضوع تلقیح مصنوعی به ترتیبی که امروز از جهت علمی و عملی مطرح است، سابقه نداشته است؛ بنابراین، عنوان «تلقیح مصنوعی» را در متون و منابع اسلامی و در

اخبار و احادیث صدر اسلام نمی‌توان یافت تا به صورت منصوص مستندی در تأیید یا رد آن ارائه کرد؛ ولی در زمینه حامله شدن زن از زن دیگر به وسیله مساحقه و همجنس بازی که بعضاً این عمل باعث حامله شدن زن مورد مساحقه می‌شده و همچنین در زمینه عمل ناشی از تفخیز که سبب حامله شدن زن می‌گردید مصادیق و احکامی را می‌توان ارائه کرد که با تلقیح مصنوعی مشابهت دارد، امام خمینی در تحریرالوسیله این گونه می‌فرماید:

«سحق عبارت از این است که زن با زن وطی نماید؛ ثابت می‌گردد به وسیله آنچه که لواط به آن ثابت می‌شود و حد آن صد جلده است. به شرط بلوغ و عقل و اختیار محصنه باشد یا نه و بعضی گفته‌اند در محصنه رجم است و بین فاعله و مفعوله و کافره و مسلمه فرقی نیست.

اگر مرد زوجه‌اش را وطی کند سپس این زن، با دختر باکره‌ای مساحقه نماید و این فرد بکر، حامله شود، پس فرزند مال وطی کننده و مرد صاحب نطفه است. و این صبیّه بعد از وضع حملش در صورتی که موافق بوده، به يك صد جلد (تازیانه) محکوم می‌شود و فرزند هم به او ملحق می‌شود و بعد از رفع بکارت از او، مهرالمثل زنهای هم سن و سالش را دارد. و اما زن، پس تحقیقاً وارد شده که او رجم دارد» (موسوی الخميني، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۱).

حکم باروری از طریق مساحقه

درباره مساحقه و آثار آن حدیثی است که مفاد آن به طور خلاصه چنین است: ابا جعفر و ابا عبدالله (ع) می‌گفتند حضرت امام حسن در مجلس پدرش حضرت علی (ع) حضور داشت که عده‌ای وارد شدند.

آنها می‌خواستند مسأله‌ای را از حضرت علی (ع) سؤال کنند. به علت عدم حضور آن حضرت در مجلس، مسأله را به حضور امام حسن مجتبی (ع) مطرح کردند. آن مسأله چنین بود که مردی با زن خود جماع کرده و زن در همان حالت با دختر باکره‌ای مساحقه نموده است و در نتیجه این عمل، نطفه از رحم زن وارد رحم دختر گردیده و دختر حامله شده است. تکلیف چیست؟

حضرت امام حسن (ع) فرمودند که مهر دختر باکره را باید از زن گرفت و به دختر داد. زیرا طفل حاصل از این مساحقه از رحم دختر خارج نخواهد شد مگر با ازاله بکارت وی؛ سپس زن

را چون محصنه بوده، باید رجم کرد و پس از آنکه طفل متولد گردید، این طفل به صاحب نطفه تحویل می‌گردد و دختر مزبور را باید تازیانه زد.

نظیر این خبر در کتاب قضاوت‌های حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) نقل گردیده است (محلاتی، بی تا، ص ۱۶۹-۱۷۰).

مشابه این خبر را همچنین اسحاق ابن عمار از حضرت امام صادق(ع) نقل کرده است (الحرالعالمی، ۱۳۹۰هـ، مبحث سوم من ابواب اسحق و القیاده)، در کتب فقهی هم در باب مساحقه، فقیهان به همین روایت استناد جسته‌اند و این بحث را در ذیل موضوع مساحقه مطرح نموده‌اند.

اگر بعد از وطی زوجی با زوجه‌اش، زوجه با دختر باکره‌ای مساحقه کند، حمل دختر باکره که متولد می‌شود ملحق به زوج است، زیرا او از آب اسپرم مرد خلق شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴).

در زمینه طفل ناشی از تفخیز که بدون مواقعه در رحم زن و در اثر مالیدن ران به ران حاصل می‌شود یا با مالش ران مرد یا ران زن و حدوث انزال و ورود اسپرم در رحم زن به وجود می‌آید نیز سابقه‌ای در اسلام وجود دارد که در این صورت فرزند حاصل از تفخیز متعلق به مرد است.

بعضی گفته‌اند این عمل نیز شباهت زیادی با تلقیح مصنوعی دارد و عمل زن و مرد زنا محسوب نمی‌شود و برای تفخیز مجازاتی غیر از عمل زنا در نظر گرفته شده است و مجازات آن همان حد سحر (صد تازیانه) است (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

با توجه به نکات عنوان شده ملاحظه می‌شود که باروری زن از راه غیر طبیعی و بدون مواقعه جنسی عملاً در اسلام تحقق یافته و فرزند ناشی از این لقاح مصنوعی در حدود ضوابط زمان خود آثاری به وجود آورده که به هر حال طفل ناشی از آن به صاحب اسپرم ملحق گردیده است. با توجه به پیشرفت علوم و فنون و پیدا شدن مسائل جدید نظیر تلقیح مصنوعی در بین فقهای امامیه و سایر فرق اسلامی این گونه مسائل خصوصاً مسأله تلقیح مصنوعی به شکل علمی مطرح گردیده و منجر به نظریات متفاوتی شده است که اکنون به بحث مفصل آن می‌پردازیم (امامی، ۱۳۴۹، ص ۳۸۳).

آیا تدارک نطفه مشروع است؟

سخن این است که آیا تهیه مواد از مرد و زن و یا از مرد جایز است یا خیر؟ نطفه از دو عنصر تشکیل می‌یابد یکی جزئی از منی مرد است که «اسپرم» نام دارد و دیگری جزئی از زن که بدان «اوول» می‌گویند. اسپرم در منی به فراوانی یافت می‌شود. با ورود «اسپرم» به «اوول» نطفه شکل می‌گیرد و در شرایطی از نظر حرارت، تغذیه و آمادگی بتدریج کامل می‌شود. سپس به صورت علقه و مضغه در می‌آید و در نهایت به یک انسان کامل تبدیل می‌گردد. از آنجا که عناصر زنده موجود در منی، یعنی همان اسپرم به سرعت خراب نمی‌شود و از ۴۸ تا ۷۲ ساعت می‌ماند می‌توان آن را از راه آمیزش مشروع و عزل به کمک دستگاه‌های پزشکی بدون نیاز به عمل جراحی و یا استمنا به دست آورد؛ همان گونه که «اوول» زن را می‌توان به کمک همین دستگاه‌ها بیرون آورد.

گاهی سخن در تلقیح اسپرم و اوولی است که در رحم پدید آمده است البته خود این تلقیح ممکن است در رحم صورت بگیرد و در نتیجه نطفه در درون رحم تشکیل شود و در همان جا سیر کامل شدن خود را در پیش بگیرد، ولی گاهی هم ممکن است بیرون رحم باشد و تلقیح بیرون انجام شود.

آنچه دستگاه‌های پزشکی امروزه انجام می‌دهند، همین کار با حفظ همین ترکیب و تدارک شرایط لازم برای ادامه حیات آن تنها در چند روز اندک و پس از آن کاشتن نطفه بوجود آمده در رحم است. اگر رحم این نطفه را بپذیرد مراحل زندگی یکی پس از دیگری می‌گذرد و نطفه کمال می‌یابد تا هنگامی که انسان شود و به دنیا بیاید. هر چه شمار روزهای زندگی این مرکب در بیرون رحم بیشتر باشد پذیرش آن در رحم دشوارتر و برگشت دادن آن آسانتر می‌شود.

البته بحث اصلی در جایز بودن یا نبودن کاشتن آن مرکب یا آن نطفه که انسانی خواهد شد، در رحم یک زن برای پروراندن آن یا در تلقیح آن مرکب حاصل انعقاد در رحم است. بنابراین باید صورت‌های مسأله را از هم جدا کرد و در هر یک جداگانه بحث نمود.

اصل اولی در تلقیح مصنوعی

حکم فقهی این مسأله از دو زاویه مورد بحث قرار می‌گیرد، حکم تکلیفی آن چیست؟ که آیا جایز است یا اینکه جایز نیست؟ زوایه دیگر حکم وضعی آن چیست؟ مثل تحقق نسب، ارث و غیره... چه خواهد شد؟ اما در این نوشتار تنها حکم تکلیفی مورد بررسی قرار می‌گیرد و حکم وضعی آن مقاله مستقل می‌طلبد.

اصل اولی از دیدگاه امامیه

اما در باره تلقیح مصنوعی نص نداریم تا اینکه حکم آن از طریق نص شرعی مشخص شود بنابراین باید دنبال اصل اولی رفت که آیا اصل اولی اباحه است؟ یا اینکه اصل اولی حظر است؟ یا اینکه دلیل بر این مطلب اصالة البرائة است؟

دلیل جواز بر تلقیح مصنوعی می‌تواند همان اصل اباحه باشد، یعنی هر عمل که از انسان صادر می‌شود اصل اباحه است حرمت باید دلیل داشته باشد مگر اینکه اشکال شود که اصل اباحه در مورد اشیاء است، یعنی هر شی برای انسان مباح است مثل تصرف و اکل آن مگر اینکه دلیل خاص بر حرمت بیاید و اصل دلیل لبی است قدر متیقن دارد و قدر متیقن آن همان تصرف در اشیاء است.

اما دلیل دیگر جواز تلقیح مصنوعی می‌تواند اصالة البرائة باشد، یعنی شک در حرمت یا عدم حرمت این عمل داریم اصالة البرائة اعلام می‌کند اصل عدم حرمت یعنی اباحه این عمل است. البته باید توجه داشت که این اصالة البرائة نمی‌تواند تمام انواع تلقیح مصنوعی را فرا بگیرد تنها می‌تواند صورت را شامل شود که ترکیب اسپرم زوج با تخمک زوجه و تلقیح کننده هم زوج باشد جایز است، اما سایر موارد اگر لوازم حرام را در پی دارد؛ حکم به اباحه این کار مشکل است. دلیل دیگر بر جواز تلقیح مصنوعی این است، عمل تلقیح صدق عنوان حرام را ندارد، زنا، مساحقه و غیره... گفته نمی‌شود بنابراین تلقیح مصنوعی جایز است.

البته باید توجه کرد که تلقیح مصنوعی دو مرحله عمل در خارج نیاز دارد، مرحله اول ترکیب اسپرم مرد با زن اجنبی در خارج باشد این یک مرحله عمل است، اما مرحله دوم انتقال این

ترکیب در رحم زن است که این عمل مستلزم عمل حرام خواهد بود. مگر اینکه جواب گفته شود که این انتقال از طریق دستگاه است بدون اینکه شخص اجنبی به فرج و مناطق ممنوعه زن نگاه کند.

اما آنچه از نصوص استفاده می‌شود اصل اولی نسبت به دماء، فروج و اعراض احتیاط است، نسبت به دماء، فروج و اعراض؛ اصاله البرائة، یا اصاله الاباحه و یا اصول دیگر که مخالف احتیاط باشد کاربرد ندارد.

مورد بحث که تلقیح مصنوعی است مسأله فروج مطرح است و نسبت به فروج اصل اولی احتیاط است و این مسأله از مزاق شرع قابل استفاده است.

در باب نکاح و طلاق روایاتی فراوانی وجود دارد که در آن امر به احتیاط شده است در اینجا به برخی از آن روایات اشاره می‌شود تا اینکه اصل اولی که همان احتیاط باشد استفاده می‌شود.

روایت اول: «عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ امْرَأَةٍ وَكَلَّتْ رَجُلًا بِأَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَقِيلَ الْوَكَالَةُ وَ أَشْهَدْتُ لَهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَرَزَّوَجَهَا ثُمَّ إِنَّهَا أَنْكَرَتْ ذَلِكَ عَنِ الْوَكِيلِ وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ عَنِ الْوَكَالَةِ فَأَقَامَتْ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ ... (الی أن قال: إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَ أُخْرَى أَنْ يُحْتَاطَ فِيهِ وَ هُوَ فَرْجٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ)» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۱۵)

علاء بن سیابه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره زنی سوال کردم که مردی را وکیل کرده بود تا به تزویج یک مرد دیگر درآورد، در این امر شاهدی هم می‌گیرد، بعد وکیل می‌رود و او را به تزویج کسی می‌رساند، بعد آن زن منکر می‌شود به زعم خودش آن وکیل را عزل کرده است و نسبت به این امر دو شاهد نیز اقامه می‌کند ... تا اینکه امام می‌فرماید: نکاح شایسته و سزاوار است، اما باید احتیاط شود چون در نکاح مسأله فرج است و از آن ولد به دنیا می‌آید.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که در مورد فروج باید احتیاط کرد

روایت دوم: «عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يُقْرُنُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَزَوِّجَ امْرَأَةً قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا

ثَلَاثًا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَقَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدَّمَ عَلَى تَرْوِيجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونِ أَنْتَ تَأْمُرُهُ فَقَالَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَرَوَّجُهَا»
(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۲۴)

شعیب حداد می گوید: برای امام صادق عرض کردم، مردی از دوستان شما سلام می‌رساند، و قصد دارد با زنی ازدواج کند و آن زن نیز با مرد موافقت کرده است و مرد بعضی از خصوصیات زن را پسندیده است، اما آن زن شوهر داشته است که این زن را سه مرتبه خلاف سنت طلاق داده است (منظور همان طلاق بدعی است که در فقه امامیه باطل است) این مرد دوست ندارد به ازدواج اقدام کند مگر اینکه شما راهنمایی کنید! امام در جواب فرمود: این مسأله فرج است و مسأله فرج شدید است و از آن ولد متولد می‌شود و ما احتیاط می‌کنیم و با آن ازدواج نمی‌کنیم. شوهر این زن از اهل سنت بود و اهل سنت طلاق ثلاث و بدعی را جایز می‌دانند و حکم به صحت و وقوع آن طلاق دارد، امام می‌توانست طبق قاعده الزام حکم به صحت ازدواج کند، اما امام برای دوستان خودش دستور می‌دهد که در مسأله فروج باید احتیاط کرد. بنابراین روایاتی که در باب نکاح و طلاق وارد شده است از مجموع آن اصل احتیاط نسبت به فروج امر مسلم است و در کلمات فقهاء نیز به این مطلب اشارات و تصریحاتی وجود دارد که بیشتر از این اطاله کلام است.

بنابراین وقتی که اصل اولی در فروج احتیاط باشد در جای که نص شرعی بر حلیت نباشد یا در جای که مشکوک باشد به همان اصالة الاحتیاط مراجعه می‌شود و تلقیح مصنوعی امری است که مربوط به فروج است در جای که شک به صحت و عدم صحت آن شود اصل اولی احتیاط است، احتیاط در این است که این کار را نباید انجام داد و تکثر نسل باید از طریق عادی و معمولی باشد، مگر اینکه دلیل خاص اقامه شود و جواز تلقیح مصنوعی را به اثبات برساند.

اقوال در حکم تلقیح مصنوعی

قول اول: حرمت به صورت مطلق

قول اول این است که تلقیح مصنوعی به جمیع انواعش حرام است و تفصیل بین انواع تلقیح

مصنوعی قائل نشده است حتی تلقیح منی شوهر به رحم زوجه را نیز حرام می‌دانند.

دلیل اول: آیات

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۵-۷)

یعنی آنها که دامن خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند!

در این آیه چهار حکم بیان شده است.

الف: مؤمنان کسانی هستند که فروج خود را حفظ می‌کنند، از این قسمت می‌توان اصالة الاحتیاط در فروج هم استفاده شود.

ب: فقط فروج را بر ازواج روا دانسته است فرق نمی‌کند ازدواج دائمی باشد یا موقت و از منظر فقهاء امامیه نکاح موقت و دائم در مسأله تفاوت ایجاد نمی‌کند و منظور از روا دانستن فروج همان آمیزش جنسی از طریق معمول است.

ج: نزدیکی با مملوکات نیز جایز است، که مسأله عبد و کنیز در شرایط امروزی وجود ندارد.
د: چهارم که مورد استدلال ما نیز است و ظهور آیه فقط آمیزش جنسی را برای شوهر جایز می‌دانند و غیر از آن حرام است بنابراین تلقیح مصنوعی آمیزش جنسی نیست، این کار حرام است و تئوکه برای شوهر تلقیح مصنوعی حرام باشد برای سایر انواع تلقیح مصنوعی به طریق اولی حرام خواهد بود و مباحث آن در آینده خواهد آمد.

سید صادق روحانی در کیفیت استدلال آیه می‌نویسد:

« تدلّ علی ذلك، فإنّها متضمّنة للأمر بحفظ الفرج، و لم يذكر فيها متعلّق الحفظ، كما لم يخصّص بالمقاربة، و هذا آية العموم؛ لأنّ حذف المتعلّق يفيد العموم، فمقتضى عموم الآية الشريفة لزوم حفظ العضو من كلّ شيء حتّى التلقیح. » (روحانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸)

آیه امر می‌کند که فرج را باید حفظ کرد و متعلق حفظ را بیان نکرده است و حذف متعلق افاده عموم می‌کند که باید فرج را از کل شی حفظ کرد حتی تلقیح مصنوعی باشد.

« نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ » (سوره بقره، آیه ۲۲۳) «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَانْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (سوره بقره، آیه ۱۸۷)

برپایه این دو آیه کشت‌گاه نطفه مرد، زن او است زن به منزله زمین زراعت است که کشاورز دانه‌های را در آن می‌کارد بنابراین خداوند جایگاه نطفه را رحم زوجه و یا رحم کنیز، انسان قرار داده است که آیه انصراف به همان روش و سبک معمول دارد که کشت کردن از طریق جماع و مقاربت جنسی باشد نه اینکه کشت را در خارج رحم انجام بدهد بعد با وسایل دیگر وارد رحم زن نماید تا اینکه جنین رشد نماید.

از جمله کسانی که این نظریه را قبول کرده است محقق بجنوردی است او در ضمن قاعده (الولد للفراش) می‌نویسد:

« و ظهر ممّا ذكرنا أنّ إدخال ماء الرجل بتوسط الإبر في الرحم - كما يقولون لو صحّ هذا - أيضا يوجب أن يلحق الولد بصاحب الماء، وإن قلنا بأنّ هذا الفعل حرام، و كذلك لو انجذب الماء إلى الفرج في الحّمّام ودخل في الرحم، و تكون الولد يلحق بصاحب الماء لو كان معلوما. و حاصل الكلام: أنّ كون الولد لصاحب الماء أمر تكويني، لأنّه هو نفس الماء، غاية الأمر نما إلى أن جعله الله ولدا سوياً، فهو في سياق الزرع، كما أنّ البذر إذا وقع في الأرض ينمو إلى أن يصير سنبلاً بإرادة الله و جعله، كذلك النطفة بعد ما وصل إلى الرحم القابل ينمو إلى أن يجعله الله ولدا و ينشأ خلقاً آخر، فتبارك الله أحسن الخالقين. نعم في خصوص الزنا ألغى الشارع هذا الانتساب التكويني من حيث بعض الآثار لبعض المصالح، و لعلّ عمدتها حفظ الجامعة عن الفجور. » (بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۲-۳۳)

محقق بجنوردی می‌گوید: از آنچه ذکر کردیم ظاهر شد، ادخال آب مرد به وسیله سوزن در رحم زن (به قسم که می‌گوید: شاید منظور آن تلقیح مصنوعی است) فرزند به صاحب آب ملحق می‌شود اگرچند ما قائل به حرمت این عمل هستیم همین طور است اگر در حمام آب مرد

به رحم زن جذب شود فرزند به صاحب نطفه ملحق می‌شود اگر صاحب آب و نطفه معلوم باشد، بعد علت الحاق را ذکر می‌کند چون الحاق ولد به صاحب آب (منی) امر تکوینی است فقط شارع مقدس در زنا استثناء کرده است که در آنجا ملحق به صاحب فراش است آن هم بخاطر مصالحی است.

دلیل دوم: روایات

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۴۱)

از امام صادق علیه السلام روایت است که شدیدترین عذاب در قیامت برای مردی است که نطفه خودش را در رحمی قرار داده است که بر او حرام بوده است.

از این روایت استفاده می‌شود که قرار دادن نطفه در رحم زن دیگر به هر صورت که باشد چه به صورت زنا باشد یا به صورت تلقیح مصنوعی باشد، معیار حرمت رحم است، هر زمان آن رحم برای مرد حرام باشد قرار دادن نطفه به هر نوعی باشد حرام است.

زنا عبارت است از ادخال آلت تناسلی مرد در فرج زن به مجرد دخول زنا محقق می‌شود در تحقق زنا انزال منی شرط نیست اما روایت می‌گوید: قرار دادن نطفه در رحم که برای مرد حرام است، شدیدترین عذاب را دارد آنکهی قرار دادن آب در رحم حرام از دو طریق ممکن است یکی از طریق معمول که همان زنا باشد، طریق دیگر غیر معمول است، مثل تلقیح مصنوعی یا با روش‌های دیگر باشد در هر دو صورت قرار دادن نطفه در رحم زن اجنبیه حرام است.

اگر کسی اشکال کند که این روایت ظهور یا انصراف در زنا دارد.

در جواب این اشکال بیان می‌شود ظهور یا انصراف این روایت به زنا کار بسیار مشکل است، بخاطر اینکه روایت می‌خواهد یک مطلب جدیدی را بگوید: که عذاب قرار دادن نطفه در رحم زن اجنبیه شدیدترین عذاب را دارد حتی زنا چنین عذابی را ندارد» قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ» علاوه بر آن که معنای اقرّ و زنا کاملاً متفاوت

است که زنا همان اذخال آلت تناسلی مرد در فرج زن است و در تحقق آن انزال منی شرط نیست این روایت صورتی را اعلام می‌کند که قرار دادن نطفه چه از طریق زنا باشد که یک طریق معمول است چه از طریق غیر معمول که تلقیح مصنوعی باشد حرام است. امام وقتی از ذکر کلمه زنا خوداری می‌کند مفاهیم دیگر را بیان می‌کند قطعاً مطلب جدیدی را می‌خواهد اعلام کند اگر منظور آن زنا بود باید نفس کلمه (زنا) را می‌گفت و بیان کردن چنین کلمه‌ای هزینه نداشت. آیت الله مؤمن برای حرمت تلقیح مصنوعی به این روایت چنین استدلال می‌کند و می‌نویسد:

« خلاصه: هنگامی که این حدیث را در کنار دلیل های حرام بودن زنا بگذاریم، چنین نتیجه می‌گیریم: نفس زنا، يك حرام است و قرار دادن نطفه (که از منی مرد و تخمک زن بسته شده) گناه دیگر. و این حرام بودن، به تناسب حکم و موضوع، فراگیر است: هم موردی را می‌گیرد که منی مرد، از راه معمول در مهبل زن قرار گیرد و هم موردی را که کار، از راه غیر معمول انجام پذیرد، چرا که حرام، عبارت است از: قرار دادن نطفه در مهبل که بر مرد حرام است، بدون در نظر گرفتن ویژگی ابزاری که این نطفه را در داخل مهبل قرار می‌دهد.» (مؤمن، مجله فقه، شماره ۴، ص ۵۱-۵۲)

دلالت این روایت بر حرمت بسیار روشن و خدشه ناپذیر است، منتها مشکل روایت از نگاهی سند است بخاطر اینکه علی بن سالم فرد ناشناخته است. البته برخی از این اشکال دفاع کرده است که اصحاب امام صادق علیه السلام همه آنها ثقة هستند.

« قَالَ النَّبِيُّ ص لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ هَدَمَ الْكَعْبَةَ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا » (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۹)

بزرگترین گناه ابن آدم در نزد خداوند این است که مردی پیامبری را بکشد، یا اینکه کعبه را منهدم سازد آن کعبه‌ای که خداوند قبله برای بندگان قرار داده است، یا اینکه منی خودش را در رحم حرام خالی نماید.

خالی کردن آب فرقی ندارد که از طریق زنا باشد یا اینکه از طریق تلقیح مصنوعی باشد چون وقتکه زن برای مرد حرام باشد، خالی کردن منی او به هر صورت باشد حرام است.

این روایت هم مثل روایت قبلی است پیامبر اسلام کلمه زنا را ذکر نمی‌کند بلکه می‌فرماید: «**أَوْ أَفْرَغَ مَاءَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا**» در حقیقت پیامبر اسلام می‌خواهد از حقیقت غیر از زنا خبر دهد آن امر ریختن منی در رحم حرام است. (ر. ک. مسائل مستحدثه پزشکی ۱، ص ۶۹)

آیت الله مؤمن در وجه دلالت روایت می‌نویسد:

بیان دلالت: ظاهر حدیث، حکایت از آن دارد که قرار دادن منی در مهبل زن، از راه حرام، حرمتی است مستقل و جدای از حرام بودن آمیزش با او. بنابراین اگر مردی، با زنی در آمیزد و منی خود را در مهبل وی نریزد، هر چند زنا انجام داده، لکن منی خود را در مهبل که بر وی حرام است، نریخته است.

در این صورت، از ظاهر حدیث پیداست که ریختن منی در مهبل زنی که آمیزش با وی برای صاحب منی حرام است، حرامی است مستقل و ربطی به آمیزش ندارد. به تناسب حکم و موضوع، می‌توان سبب حرام بودن ریختن منی را به عنوان يك حرام مستقل به دست آورد و آن این که قرار دادن منی به گونه معمولی در مهبل زنی که برای صاحب منی حرام است، سبب بسته شدن نطفه از راه نامشروع می‌شود.

در نتیجه، از این حدیث استفاده می‌شود که بسته شدن نطفه به وسیله منی مرد و تخمک زنی که آمیزش با او جایز نیست، حرام است و این، همان چیزی است که ما در پی آن بودیم.

از آن جا که جمله اخیر، ظهور در این معنی دارد که: (اگر مرد، منی خود را در مهبل زنی که آمیزش با او حرام است، بریزد.) برخی پنداشته‌اند که مقصود از این جمله، ریختن حرام است. اما اگر منی را از راهی که هم اکنون ما در باره آن بحث می‌کنیم در مهبل قرار دهد، اول کلام است [یعنی معلوم نیست که حدیث این مورد را هم بگوید.] باید گفت: این پندار، وسوسه‌ای است که نباید به آن توجه کرد.

یادآوری: در سند حدیث، اشکال وجود دارد، به دلیل این که قاسم بن محمد اصفهانی، توثیق نشده است و به دلیلهای دیگر. هر چند دور نیست که این حدیث معتبر باشد، به ویژه که در فقه به گونه یقین، به پیامبر (ص) اسناد داده شده است. (مؤمن، مجله فقه، ش ۴، ص ۵۳)

اگر روایات را شما بگوئید: حمل بر زنا می شود و انصراف به صورت زنا دارد در جواب خواهیم گفت که معیار حرمت رحم است فرق نمی کند که قرار دادن نطفه به طریق زنا باشد یا اینکه به صورت تلقیح مصنوعی باشد، اگر این مطلب را قبول نکردید و اصرار دارید که روایات ظهور یا انصراف به صورت زنا دارد در جواب خواهیم گفت این مسأله مشکوک می شود و اصل اولی در فروج احتیاط است.

البته برای حرمت تلقیح مصنوعی به روایاتی دیگر هم استدلال کرده اند که دلالت آنها به میزان این دو روایت روشن نیست.

قول دوم: اباحه به صورت مطلق

آیت الله محمد یزدی در مقاله ای تحت عنوان (باروری های مصنوعی و حکم فقهی آن) صورت های گوناگون باروری را صحیح شمرده و آن را حرام ندانسته است و حتی اگر نطفه مجهولی را از بانک بگیرند نیز تلقیح جایز و بچه حلال زاده است. (یزدی، مجله فقه، ش ۵ و ۶، ص ۹۸-۱۲۰)

البته خیلی دنبال این مطلب بودم که چه دلیل برای این ادعا دارند، دلیلی روشنی اقامه نشده است در قول سوم که تفصیل بین صورت های مختلف داده است ادله حرمت بعضی از صورت ها قطعی است که در آنجا بیان خواهد شد.

قول سوم: تفصیل بین صور مختلف تلقیح

اکثر فقهای امامیه بین صور مختلف قائل به تفصیل شده اند که در اینجا صورت های مختلف تلقیح مصنوعی بیان شده و دیدگاه فقها در ذیل آن بیان می شود.

صورت‌های مختلف تلقیح مصنوعی

صورت اول - تلقیح مصنوعی از اسپرم زوج و تخمک زوج

در این شیوه، ترکیب اسپرم شوهر و تخمک زن صورت می‌پذیرد. لکن این امر به علت وجود امراض یا عیوبی از راه طبیعی و مجرای اصلی ناممکن شده است. لذا ترکیب در بیرون از مهبل در داخل دستگاه‌های پزشکی و آزمایشگاهی صورت می‌گیرد و در داخل مهبل یا رحم کاشته می‌شود و رحم آن را می‌پذیرد و رشد می‌دهد تا به صورت نوزادی در آید.

به نظر می‌رسد که این شیوه از نظر اکثر علما بلکه قریب به اتفاق ایشان اشکالی ندارد؛ زیرا دلیلی بر حرمت آن نداریم و چون از زمره شبهه‌های بدوی تحریمی است، اصل برائت شرعی و عقلی در مورد آن جاری می‌شود. به شرط آنکه در گرفتن منی از مرد جهات شرعی رعایت شود؛ به این معنی که این کار به سبب انجام عمل حرام واقع نشود، مثل استمناء یا لمس عورت مرد و نگاه به آن از طرف کسانی که این کار برای آنان حرام است، مثل پرستار و غیره.

زیرا هیچ عنوانی از عنوان‌های حرام از قبیل زنا، ریختن نطفه در رحم حرام یا جایی دادن نطفه در چنین رحمی را در بر ندارد. البته در همین جا باید گفته شود که تلقیح جزء گرفته شده از مرد جزء بوجود آمده در رحم زن در خارج رحم نیز همین حکم را دارد و جایز است و به همان دلایلی که گفته شد، اشکالی در آن نیست. در شیوه یاد شده، زن و مرد، پدر و مادر نوزاد، و او فرزند آنان است و همه احکام مترتب بر يك اولاد پاك از قبیل، نسب، ارث و محرم بودن در این جا تحقق دارد، هرچند شکل گرفتن جنین در رحم زن از راه آمیزش طبیعی صورت پذیرفته باشد. تلقیح نطفه مرد به زوجه‌اش بدون اشکال جایز است، اگرچه احتراز از حصول مقدمات حرام واجب است؛ مثل اینکه تلقیح کننده بیگانه باشد یا تلقیح مستلزم نگاه کردن به آنچه که نظر به آن جایز نیست شود. پس اگر فرض شود که نطفه به صورت حلالی خارج شده و زوج آن را به زوجه‌اش تلقیح نماید و از آن فرزندی پیدا شود، فرزند آنها می‌باشد؛ همان طور که به جماع متولد شده باشد. بلکه اگر تلقیح از نطفه مرد به زوجه‌اش به صورت حرام واقع شود، کما اینکه بیگانه تلقیح نماید یا منی را به طرز حرام درآورد، فرزند، فرزند آنها می‌باشد؛ اگر چه به جهت ارتکاب حرام گناهکار می‌باشند (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۷۱).

فتاوی آیات عظام، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، شیخ یوسف صانعی، محمد مؤمن، محمد یزدی و سید محمد صادق روحانی این نظریه را تأیید می‌کنند (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

صورت دوم - انتقال جنین از رحمی به رحم دیگر

این صورت خود دارای صور مختلف و شقوقی است:

شق اول این است که زن و شوهر از نظر بیولوژیکی و ژنتیکی قادرند صاحب فرزند شوند؛ یعنی بدن مرد قادر است اسپرم بسازد و زن نیز تخمک تولید کند؛ ولی زن به علت نقص ارگانیکی بدن از جمله دیابت یا تالاسمی نمی‌تواند جنین را در رحم رشد و پرورش دهد که این حمل بعد از مدتی سقط می‌شود و حاملگی ناقص می‌ماند. با پیشرفت علم پزشکی این مشکل تا اندازه‌ای مرتفع گردیده است. به این صورت که گاهی اسپرم و تخمک را از زوج و زوجه (زن و شوهر) می‌گیرند و بعد از تلقیح به همسر دوم (دیگر) یا کنیز این مرد که نزدیکی با او برای این مرد حلال است، تزریق می‌کنند. این مورد مثل صورت اول حلال و فرزند آنان است. لیکن باید توجه داشت که مادر اصلی صاحب تخمک است.

شق دوم این است که این ترکیب را به زنی تزریق می‌کنند که نزدیکی با او برای این مرد حرام است. و به آن رحم اجاره‌ای یا اصطلاحاً عاریه گفته می‌شود.

از رهبر معظم انقلاب سؤال شده است: بعضی از بیماران زن به علت اشکال در ساختمان رحم قادر به نگهداری جنین در رحم خود نمی‌باشند؛ آیا این امکان هست که جنین را به رحم زن دیگری وارد نمایند تا در آنجا پرورش یابد و پس از به دنیا آمدن به والدین اصلی خود بازگردانده شود؟ در واقع در این مدت جنین در یک رحم اجاره‌ای به سر می‌برد.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: حکم تکلیفی مسأله بیان شد - اگر مستلزم لمس و نظر حرام نباشد - در مورد الحاق فرزند، اگر نطفه زوجین منشأ طفل باشد، او ملحق به زوجین است (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶، استفتاء شماره ۱۱۸۵۷/۷).

قبل از این مسأله از ایشان سؤال شده: چنانچه جنینی در حالت علقه یا مضغه به رحم زن

دیگری منتقل شود، فرزند متعلق به زن اولی است یا دومی؟ و بر فرض اولی، زن دوم در موارد غیر هم جنس محرم است یا خیر؟

پاسخ فرموده‌اند: اگر از رحمی به رحم دیگر انتقال یابد، ملحق به صاحب رحم اولی وگرنه ملحق به صاحب رحم دومی است (همو، ص ۱۱۴).

سؤال دیگر: در صورتی که بعد از دمیده شدن روح، جنین به رحم زن دیگری منتقل شود، فرزند تعلق به زن اولی دارد یا دومی، و بر فرض اولی، زن دوم در موارد غیر هم جنس محرم است یا خیر؟

جواب: فرزند در فرض مذکور، ملحق به زن اولی است و بر زن دوم محرم نیست (همو، ص ۱۲۱).

شق سوم از صورت دوم این است که تخمک زن دیگر به همسر تزریق می‌شود. مثلاً زن اوّل و تخمک ندارد و تخمک را از زن دیگر می‌گیرند و به این زن تزریق می‌کنند و شوهرش از راه شرعی با او آمیزش می‌کند. برخی گفته‌اند از روایاتی که در مورد قسم دوم ذکر شد (تلقیح نطفه مرد به رحم زن نامحرم بدون آمیزش) استفاده می‌شود که انعقاد نطفه از منی مرد و تخمک زنی نامحرم، حرام است. زیرا اگر چه این روایات در مورد نهادن منی را در رحم زنی نامحرم است، لکن پس از الغاء خصوصیت از نطفه مردی که با اوّل زنی نامحرم آمیخته شده که در روایات این کار تحریم شده بود و تعدی از این مورد به موردی که مرد منی خود را به رحم زوجه‌اش منتقل نماید، می‌توان در حرمت شق سوم به این روایات استدلال کرد.

چون اولاً- در این قسم نیز در نهایت، انعقاد و باروری از ترکیب نطفه‌های مرد و زن نامحرم است. در پاسخ گفته شده این مطلب به تنهایی موجب الغاء خصوصیت از روایات نمی‌شود؛ چون ممکن است از نهاده شدن نطفه نامحرم در رحم زن وضعیتی دست دهد که در موقع نهاده شدن نطفه شوهرش یا نطفه زنی دیگر در رحمش چنان چیزی پدید نیاید. ثانیاً- با انتقال تخمک در رحم همسر می‌توان تخمک را عضو و جزء بدن همسر دانست. بنابراین اگر خبر «ابن سبابه» عمومیت نداشت و بر وجوب احتیاط در مورد فرج و آنچه فرزند از آن متولد می‌شود، دلالت نمی‌کرد، به مقتضای اصل برائت این قسم را جایز می‌دانستند (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹).

انتقال جنین

- جواز یا حرمت انتقال جنین از نظر شرعی

انتقال جنین به رحم بیگانه از جمله مسائل مستحدث و جدیدی است که از مدت پیدایی آن در جهان کمتر از ربع قرن می‌گذرد. این امر خود صوری را متصور است. صورت اول - زن و مرد هر دو سالم هستند. مرد اسپرم می‌سازد و زن تخمک آزاد می‌کند. لکن از نظر نقص ارگانیکی یا مریضی مثل دیابت یا تالاسمی نمی‌تواند جنین را نگه دارد که دو حالت دارد:

حالت اول - این جنین به زنی که محرم این مرد است و آمیزش با وی برای مرد منع شرعی ندارد، انتقال داده می‌شود که در این صورت دلیلی بر حرام بودن آن نیست. طبق نظر اکثر علما بلکه قریب به اتفاق خواه این زن صاحب تخمک باشد یا همسر دیگر او و یا کنیز او باشد. چرا که در تمام این صورتهای مرد نطفه خود را در رحمی قرار داده که برای او حلال است نه حرام و در جایی آن را کاشته که بر خلاف دستور خداوند نیست. و زن هم نطفه شوهر و یا آقای خود را حمل کرده است؛ بنابراین دلیلی بر حرام بودن آن نیست.

حالت دوم - آن است که جنین به زنی منتقل شود که آمیزش با او بر این مرد حرام است. از آنجا که تلقیح مصنوعی و انتقال جنین به رحم زن دیگر از مسائل جدید و نو پا بوده و تازه مطرح شده است، در این زمینه نظرات فقیهان و حقوقدانان حاضر به نتیجه‌ای قطعی نرسیده است و ما هر دو نظریه را بررسی می‌کنیم.

نظر موافقان

آنها که نظر موافق دارند، در انتقال جنین به رحم بیگانه چنین استدلال کرده‌اند که حفظ جنین چه در دستگاه مصنوعی و چه در رحم، ولو در رحم بیگانه واجب است؛ اگر وجوب آن احراز نشود، لااقل جواز آن احراز می‌گردد.

جنین را نباید از بین برد؛ بنابراین انتقال آن به رحم بیگانه منعی ندارد، زیرا دلیلی بر حرمت آن در شرع وجود ندارد و حتی بر زن زناکار حرام است که جنین بوجود آمده را سقط کند. با عدم

دلیل بر حرمت انتقال جنین به رحم بیگانه، برابر اصل حلیت و اصل برائت حکم بر جواز آن می‌شود و حتی اگر نطفه مردی با نطفه حیوانی یا با ماده گیاهی به جای تخمک زن ترکیب شود و عمل زیست‌شناسی و بیولوژیکی در این زمینه نیز توفیقی به دست آورد انتقال این گونه جنین به رحم بیگانه نیز ممنوعیت شرعی ندارد. زیرا این قسم نیز از شبهه‌های بدوی تحریمی است و در مورد آن نیز برائت شرعی و عقلی جاری می‌شود. اگر چه رعایت احتیاط موجب حفظ و تحصیل واقع می‌شود بدون استناد آن به شارع در همه موارد نیکو است؛ اما در کتاب و سنت عموماتی است که برخی از آنها به گونه‌ای بر حرمت این قسم دلالت دارد که شایسته بررسی است (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷-۱۶۷).

در این خصوص نیز آیات عظام نظرات و فتاوی خود را چنین ابراز فرموده‌اند.

از جمله آیه الله محمد تقی بهجت در پاسخ این سؤال که انتقال جنین یا نطفه به رحم اجنبیه چه حکمی دارد؟ فرموده‌اند که مانعی ندارد اگر همراه با امر حرام شرعی نباشد (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲).

آیه الله محمد یزدی می‌فرمایند: گرفتن اسپرم و اوول، ترکیب آن دو در خارج و کاشتن آن در رحم زن بیگانه اعم از اینکه شوهردار باشد یا نباشد، جایز است و عنوان حرام بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا جای دادن جنین در رحم زنی بیگانه نه مصداق زناست، نه مصداق ریختن نطفه در رحمی که بر مرد حلال نیست و نه مصداق جای دادن نطفه در جنین رحمی؛ زیرا روایات رسیده در این باب تنها به آمیزش نامشروع نظر دارند.

در هر يك از دو فرض یاد شده فرزند از آن مرد و زنی است که اسپرم و اوول از آنها گرفته شده است، نه از آن زنی که جنین را در رحم او جای داده‌اند یا از آن شوهر آن زن (در این فرض که شوهردار بوده است).

دلیل این حکم نیز آن است که ملاک نسب، حتی در مورد ولادت حرام، تنها جنینی است که از دو جزء متعلق به مرد و زن پدید آمده است. برای نمونه، فرزند زن و مرد زناکار در عرف، فرزند آنها شمرده می‌شود و برخی از احکام شرعی همانند نطفه و حضانت نیز مشروط بر اینکه مرد

معلوم و نسبت طبیعی فرزند به او نیز به طریق همانند ارتباط نداشتن زن با غیر او محرز باشد، بر آن مترتب شده است (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

نظر مخالفان

آنها که نظر مخالف دارند، یعنی آنها که حکم به حرمت انتقال جنین به رحم بیگانه می‌دهند، به این آیات و روایات استناد می‌کنند:

۱- قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهنَّ ويحفظن فروجهنَّ (نور، ۳۰).

آیه مؤمنان را سفارش به بستن چشمهایشان از حرام و حفظ فروجشان کرده است. از این آیه چنین استنباط می‌شود که زن حق ندارد فرج و آلت تناسلی خود را در معرض پزشک یا متخصص زنان قرار دهد. به این ترتیب، تلقیح جنین از طریق پزشک در رحم زن حرام است. و اگر گفته شود چنانچه شوهر زن به چنین اقدامی دست زند، مشکل حرمت برداشته خواهد شد. در پاسخ به آیات دیگر قرآن استناد می‌کنند. بر طبق این قاعده که حذف متعلق مفید عموم است، حفظ شرمگاه (فرج) از هر چیزی که با حفظ آن منافات دارد، از جمله تمامی صورتهای تلقیح واجب است.

اشکال این استدلال از نظر بعضی صاحب نظران این است که مقصود از حفظ عضو یاد شده، حفظ آن از دیگران است، نه حفظ از هر چیزی.

بنابراین ریختن منی مرد نامحرم در رحم زن، توسط خود زن یا به وسیله ابزار مصنوعی را شامل نمی‌شود. علاوه بر این چه بسا مقصود از حفظ، تنها حفظ آن از نگاه دیگران باشد. چنان که روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) بر همین مطلب دلالت دارد.

۲- کل آیه فی القرآن فی ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذا لآیه فإنها من النظر؛ «مقصود از حفظ فرج در تمام آیات قرآن از زنا است به جز این آیه که مقصود از آن حفظ از نگاه دیگران است» (الجزوی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۸).

این روایت در تفسیر قمی و نورالثقلین و در ضمن روایتی طولانی از اصول کافی وارد شده است رجال سند در تفسیر قمی اشکالی ندارد، ولی تفسیر یاد شده مورد اشکال است چون این

کتاب را برخی از شاگردان قمی (قدس سره) جمع آوری کرده‌اند که در کتب رجالی احوال آنها معلوم نیست (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

۳- و الذین هم لفروجهم حافظون إلا علی أزواجهم أو ما ملکتم ایمانهم فإنهم غیر ملومین، فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ «آیه بعد از اینکه صفات رستگاران را می‌شمارد، می‌فرماید آنان که فروج (و اندامشان) را از عمل زشت (حرام) نگاه می‌دارند. مگر به جفت‌هایشان (که زنان عقدی آنان باشند) یا کنیزان ملکی متصرفی آنان که هیچ گونه ملامتی در مباشرت این زنان بر آنان نیست. و کسی که غیر این (زنان حلال را به مباشرت) طلبد البته ستم‌کار و متعدی خواهد بود» (مؤمنون ۵-۷).

در این آیات آمده است که مؤمنان و مسلمانان برای رستگاری تکالیفی دارند که باید به آن پایبند باشند. از جمله اینکه حافظ فروج خود باشند. رابطه زنان یا مردان فقط با شوهران و زنان خود در این زمینه مشکلی نخواهد داشت و برای آنان مباح خواهد بود که در غیر این صورت از ستم‌کاران خواهند بود.

از جمله آیات عظام و علمایی که نظر به حرمت این عمل می‌دهند، آیه الله یوسف صانعی هستند که می‌فرمایند نمی‌توان گفت جایز است و باید از این گونه اعمالی که برخلاف اصول اخلاقی توالد و تناسلی است، پرهیز نمود و راه‌های مشروع را پیدا کرد. ایشان صریحاً فتوی به حرام بودن آن نداده‌اند.

آیه الله محمد فاضل لنکرانی در سؤال شماره ۲۸۷۸ که از ایشان پرسیده شده اجاره دادن یا اجاره رحم زن برای تلقیح نطفه مرد اجنبی چه حکمی دارد؟ فرموده‌اند اجاره صحیح نیست و تلقیح نطفه مرد در رحم زن اجنبیه شرعاً جایز نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ص ۶۰۲).
و آیه الله حسین نوری همدانی و آیه الله عبدالکریم موسوی اردبیلی هم این کار را جایز ندانسته‌اند (صمدی اهری، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲-۱۳۳).

حضرت امام خمینی (ره) این گونه نظر داده‌اند: تلقیح نطفه غیر زوج جایز نیست؛ خواه زن شوهردار باشد یا نه، زوج و زوجه به آن راضی باشند یا نه، زن از محارم صاحب نطفه باشد مانند مادرش و خواهرش یا نه (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۱).

صورت دیگر در اینجا تخمک زنی که سالم است و اجنبی است در مهبل زنی که نازاست تزریق شود و سپس شوهر این زن با وی آمیزش کند و او را باردار کند.

آنهایی که در صورت دوم حکم به حلیت مسأله داده اند در این صورت نیز مشکلی ندارند و «اصاله الحل» را نیز جاری می کنند اما بر فرض حرام بودن صورت دوم، حرام بودن را در این صورت نیز چنین دنبال کرده اند. از روایاتی که پیش از این یاد شد، استفاده می شود که بسته شدن نطفه از اسپرم مرد و تخمک زنی که آمیزش آنان با یکدیگر جایز نیست، حرام است.

هرچند مورد این روایات مخصوص، قرار دادن منی در مهبل زنی است که بر مرد حرام است، لکن مورد تخصص نیست بلکه خصوصیت از این مورد برداشته می شود و حرام بودن، موردی را که نطفه از منی مرد و تخمک زنی که بر او حرام است بسته می شود، در بر می گیرد و بیرون آوردن تخمک از مهبل این زن و گذاردن آن در مهبل زنی که آمیزش این مرد با او جایز است هیچ تأثیری در دفع حرمت ندارد و از دایره الغای خصوصیت خارج نمی شود (مؤمن، ۱۳۷۴، ص ۶۰-۶۱).

صورت سوم- تلقیح مصنوعی از اسپرم بیگانه با تخمک زوجه

هر گاه زنی اعم از اینکه شوهر داشته باشد و به واسطه اختلالات جسمی عاجز از مشارکت با همسرش در تولید نسل باشد یا شوهر نداشته باشد و نخواهد شوهر کند، آیا جایز است با تلقیح نطفه مرد اجنبی خود را باردار کند؟ و یا ممکن است این گونه سؤال شود که تلقیح نطفه مرد اجنبی به نطفه زن به هر صورت ولو در خارج از رحم چه حکمی دارد؟

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای، در جواب استفتاء شماره ۱/۱۸۵۷۶ که تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه در صورتی که مرد عقیم باشد چه حکمی دارد؟ فرمودند این عمل فی نفسه اشکال ندارد و باید از لمس و نظر حرام اجتناب شود (محمد زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱ و ص ۱۱۷) و استفتاء شماره ۵/۱۱۸۵۷ در مواردی که مرد به علتی قادر به تولید اسپرم نباشد آیا می توان از اسپرم اهدایی مرد اجنبی (ناشناس یا شناس) جهت امتزاج نمودن با تخمک همسرش در آزمایشگاه استفاده نمود و بعد جنین تشکیل شده را به رحم زن بیمار منتقل کرد تا پس از وضع حمل مولود توسط بیمار و همسرش نگهداری شود، فرمودند: فی نفسه بدون ارتکاب فعل محرمی مانع ندارد

و حکم ولد نیز بیان شد. و در ادامه سؤال که آیا امکان هست که اسپرم اهدایی را با تخمک همسر بیمار در آزمایشگاهی ممزوج نکرد بلکه مستقیماً به داخل رحم همسر بیمار تلقیح نمود تا جنین در همان جا تشکیل شود؟ فرمودند فی نفسه اشکالی ندارد و در این صورت با فرض اینکه خود همسر بیمار منشأ طفل است فرزند ملحق به اوست.

حال بر فرض جواز باروری مصنوعی زن با اسپرم غیر شوهر، پدر بچه کیست؟ شوهر یا فرد صاحب اسپرم؟ و بر فرض اگر صاحب اسپرم پدر تلقی شود فرزند نیز دختر باشد آیا شوهر زن به این دختر محرم است؟ در صورتی که پسر باشد آیا زن به این پسر محرم است؟ فرمودند: بچه متعلق به زن صاحب رحم است و در الحاق آن به شوهر صاحب فراش اشکال است التحاق آن به مرد صاحب اسپرم بعید است در این باره احتیاط را مراعات نمایید (همو، ص ۱۱۱ - ۱۱۸).

از نظر بقیه موافقان، این گونه نیز حکم گونه‌های قبل را دارد یعنی کار جایز است و فرزند به صاحب اوول و اسپرم نسبت داده می‌شود. و اگر صاحب اوول و اسپرم که جنین از آنان ترکیب یافته نامعین و ناشناخته باشد و این دو از بانک‌های ویژه گرفته شده و پس از ترکیب در رحمی کاشته شود در این فرض پس از گذشتن از جایز بودن فرایند گرفتن اوول و اسپرم و نیز فرایند ترکیب آنها با یکدیگر در لوله آزمایش اشکالی در جایز بودن کاشتن آن نیز وجود ندارد. دلیل این حکم همان صدق نکردن عنوان‌های حرام است که پیشتر ذکر شد. در این حال، فرزند متعلق به زنی است که جنین در رحم او کاشته شده و اگر او شوهر داشته باشد، آیا می‌توان گفت «الولد للفراش» به این اعتبار که فراش کنایه از همسر (زن) است؟ آیا در این صورت بکارگیری این لفظ در مورد این فرزند صادق است؟

اگر گفته شود معنای «الولد للفراش» آن است که فرزند از آن کسی است که آن فراش و بهره بردن از او برایش حلال است (هم چنان که حق همین است و از روایات نیز همین بر می‌آید) نتیجه آن است که فرزند به مردی که اسپرم از اوست، تعلق می‌یابد و هیچ وجهی برای نسبت دادن او به زن و شوهر او نمی‌ماند مگر آنکه گفته شود پدر ناشناخته است، ولی زن به آن دلیل که فرزند را در دوران جنینی پرورانده و تغذیه کرده است، مادر اوست؛ زیرا تخمک از آن مادر است و مادر رضاعی نیست، بلکه مادر حقیقی است که هم تخمک داده و هم تغذیه کرده است و در این فرض

ولادت، ولادت پاک و فرزند هم پاک است؛ زیرا زنا و ناپاکی در این جا صدق نمی‌کند (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶).

مخالفان در این باره این گونه اظهار نظر می‌کنند: اسلام اصل نظام ازدواج و خانواده را امضا کرد. یعنی نظام خانوادگی‌ای که بر ارتباط خونی حاکم باشد رابطه طبیعی و اصیل است. لذا ارتباط‌های مصنوعی دیگر مثل انواع ازدواج‌ها (اخذان، عضل، شغار، یا استبضاع) فرزند خواندگی و قرابت به ولاء باطل است.

علاوه بر این، اسلام نظام ازدواج را بر یک شوهر و یک همسر، مبتنی کرده است. اگر چه با شرایطی مثل رعایت عدالت، تا چهار همسر را نیز مجاز می‌داند. همچنین ازدواج با مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و خواهر، زن پدر، مادر رضاعی، خواهر رضاعی، مادر زن و را ممنوع کرد.

در همین زمینه تعدادی از فقهای بزرگوار ضمن اعتراف به نبود نص، عموم یا اطلاق قرآنی و روایی بر منع تولید مثل با کمک ابزار پزشکی به دلیل لغویت تشریح نکاح یا مذاق شرع «روح قانون در اسلام» آن را ممنوع کرده‌اند.

آیه الله میلانی می‌فرماید «از ظواهر آیات و روایات درباره لقاح اختیاری (مصنوعی) چیزی به نظر نرسیده است، ولی از لحن الخطاب و ذوق فقهی می‌توان گفت که یقیناً جایز نیست» (نقل از امامی، ۱۳۴۹، ص ۳۶۷).

نتیجه‌گیری

از آنجای که در این نوشتار در پی بررسی حکم فقهی تلقیح مصنوعی بودیم که تلقیح مصنوعی در رحم اجنبی که امروز مشهور تحت عنوان رحم اجاره‌ای است حرام است دلیل بر این مطلب آیاتی که در قول اول بیان شد دلالت بر حرمت داشتند همچنان روایاتی که قرار دادن نطفه رجل بر رحم اجنبی را حرام اعلام می‌کردند که این قرار دادن نطفه چه به صورت معمول از طریق زنا باشد یا طریق دیگر که امروز تلقیح انجام می‌شود حرام است چون خود قرار دادن نطفه در رحم اجنبی حرمت دارد.

اگر کسی ادله قرآنی و روایی را از حیث دلالت یا روایات را از حیث سند ایجاد خدشه کند، اصل اولی در دماء و فروج احتیاط است و آن اصل اولی به صورت قطعی حرمت تلقیح مصنوعی در رحم اجاره‌ای اعلام می‌دارد.

اما صورت اول که تلقیح مصنوعی از طرف زوج باشد و اسپرم و تخمک زن هم از طریق مشروع ترکیب شود حکم به حلیت می‌شود همانطور که حضرت امام خمینی حکم به حلیت کرد چون در آیات تصرف زوج بر فرج زوجه بلامانع است.

صورت دوم که انتقال جنین از رحمی به رحم دیگر گفته شد؛ اگر مستلزم لمس و نظر حرام نباشد جایز است و در مورد صورت سوم که تلقیح مصنوعی از اسپرم بیگانه با تخمک زوجه صورت می‌گیرد، بیان شد که این عمل فی نفسه اشکال ندارد و باید از لمس و نظر حرام اجتناب شود.

کتابنامه

القرآن الکریم

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- امامی، اسدالله، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۹
- بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیة، الناشر الهادی، ۱۴۱۹ق، اول، ج ۵.
- الجبلی العاملی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران، نشر کرامت، چاپ اول، ۱۳۷۷
- الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ هـ
- حرم پناهی، محسن، «تلقیح مصنوعی»، مجله فقه اهل بیت، ش ۹ و ۱۰، سال دوم، ۱۳۷۶
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مطبوعات دار العلم، اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲.
- رضانیا معلم، محمدرضا، «نظریه ها- قوانین و مبانی مشروعیت باروری پزشکی»، فصلنامه رهنمون، تهران، سال اول، دوره جدید، ۱۳۸۲
- روحانی، سید صادق، المسائل المستحدثة، شركة مكتبة الألفین، ۱۴۱۷ق، اول.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، استفتائات پزشکی، تهران، میثم تمار، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- صدوق، علی ابن بابویه قمی، من لایحضر الفقیه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۳.
- صفایی، سید حسین، دکتر امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰
- صمدی اهری، محمد هاشم، نسب ناشی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۲
- طوسی، جعفر ابن محمد، تهذیب الاحکام، (تحقیق خراسان) سال ۱۴۰۷ق، ج ۶.
- غانم، عمر بن محمد بن ابراهیم، احکام الجنین فی الفقه الاسلامی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق.

- فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، قم، نشرامیرکبیر، ۱۳۷۹
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، اول، ج ۵.
- مجموعه مؤلفان، مجله فقه، شماره ۴-۵ و ۶-
- مجموعه مؤلفان، مسائل مستحدثه فقه پزشکی، تحقیق دفتر تبلیغات اسلامی.
- محلاتی، ذبیح الله، الحق المبین: فضاوتهای حضرت علی (ع)، تهران، انتشارات ارشاد، بی تا
- محمدزاده، خلیل علی، پزشکی در آئینه اجتهاد، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسلامی، چاپ ۱۹، ۱۳۸۰
- مؤمن قمی، محمد، «سخنی درباره تلقیح»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۴، سال اول، زمستان ۱۳۷۴
- مؤمن قمی، محمد، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- نایب زاده، عباس، بررسی حقوقی روش های نوین باروری مصنوعی، تهران: مجد، ۱۳۸۰ ش.
- یزدی، محمد، «باروری های مصنوعی و حکم فقهی آن»، تهران، فقه اهل بیت، شماره ۶ و ۵، سال دوم، ۱۳۷۵